



حقوق متهم در رسیدگی های کیفری

(با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ایران و قانون اجراءات جزایی افغانستان)

دکتر شاه ولی اصغری*

* عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی (shahwaliasghari@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۵/۶/۵

چکیده

حقوق متهم و شناسایی و تضمین آن از اصول مهم حقوق کیفری ماهوی و شکلی است. در فرایند رسیدگی های کیفری، رعایت حقوق متهم و تضمین آن به منظور کشف حقیقت و اجرای عدالت، از معیار های مهم دادرسی عادلانه محسوب می شود. برای رسیدن به این منظور، رعایت آن در تمام مراحل رسیدگی؛ اعم از مرحله تحقیقات مقدماتی و محاکمه الزامی است. عدم توازن امکانات مادی و معنوی در فرایند دادرسی، اهمیت و ضرورت رعایت حقوق متهم را بیش از پیش آشکار می سازد. مقام تعقیب برخوردار از اقتدار و قدرت حاکمیت و متهم به عنوان فردی که از حد اقل امکانات سخت افزاری و نرم افزاری برخوردار نیست، کرامت ذاتی و فرض بی گناهی (اصل برائت) تنها ابزار های موجود در اختیار اوست. لذا با پذیرش کرامت ذاتی و فرض بی گناهی به عنوان مبنایی ترین حقوق متهم، در این مقاله از حقوق ذیل: حق تفهیم اتهام، آگاه شدن از حقوق قانونی، منع بازداشت خودسرانه، حق سکوت، حق انکار، تشکیل پرونده شخصیت، مترجم، وکیل مدافع، دادرسی علنی، حق دفاع، تجدید نظر خواهی و ... به عنوان مهم ترین حقوق متهم یاد شده است. در این مقاله ضمن بحث از مهم ترین حقوق متهم در قانون آیین دادرسی کیفری ایران (مصوب ۱۳۹۲) و قانون اجراءات جزایی افغانستان (مصوب ۱۳۹۲) با رویکرد مطالعه تطبیقی توصیفی، نقاط اشتراک و افتراق آن مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: کرامت ذاتی، فرض بی گناهی (اصل برائت)، حقوق متهم، آیین دادرسی کیفری، اجراءات جزایی، اشتراکات و افتراقات.

مقدمه

حقوق متهم یکی از مسائل مهم و اساسی حقوق کیفری ماهوی و شکلی است که در نظام های حقوقی اکثر کشورها به رسمیت شناخته شده است. حقوق متهم مجموعه ای از امتیازات و امکاناتی است که در یک فرایند رسیدگی کیفری به منظور دادرسی عادلانه و منصفانه، متهم از آن امتیازات برخوردار باشد تا بتواند در برابر اتهامات کیفری مطرح شده از سوی مقام تعقیب، از خود دفاع نماید.

بحث از حقوق متهم، در حقیقت، بحث از حقوق و آزادی های فردی از یک سو، و حقوق، منافع و مصالح اجتماعی از سوی دیگر است. حقوق متهم عرصه ی تقابل حقوق و آزادی های متهم با کم ترین امکانات از یک طرف، و حقوق، منافع جامعه با امکانات وسیع مادی و معنوی از طرف دیگر می باشد.

متهم که نا آشنا با اطاق تاریک بازجویی، بازجو، و حقوق خویش است، به طور طبیعی مضطرب، ترسان و دچار استرس و بدون برخورداری از امکانات مادی؛ در مقابل اما، رقیب آشنا با قانون، اطاق بازجویی، مجهز به تمام امکانات مادی و معنوی است. پرسش این است که چگونه می توان بین دو رقیب نابرابر از هر حیث، توازن حقوقی ایجاد کرد؟ این جاست که بحث از حقوق متهم، نمود بیش تری به خود می گیرد. به ویژه در مرحله ی تحقیقات مقدماتی؛ یعنی مرحله ی مهم و سرنوشت ساز بازجویی که اساس پرونده کیفری در همین مرحله ی تنهایی متهم شکل می گیرد. در این مرحله ی حساس و مراحل دیگر، متهم باید از چه حقوقی برخوردار باشد تا توازن هرچند نسبی، میان دو رقیب به وجود آید؟

در مرحله ی دادگاه (محاكمه) نیز سؤال فوق مطرح است؛ زیرا، هرچند به لحاظ نظری تفکیک قوا و استقلال آن ها به رسمیت شناخته شده است؛ اما در عمل، آن هم باتوجه به ساختار قضایی و جایگاه قضات که در عمل، در نقش نماینده حکومت به داوری و اجرای قانون می پردازد، باز هم بحث از حقوق متهم و چگونگی برقراری توازن و ایجاد محاکمه ی عادلانه و منصفانه، ضروری به نظر می رسد.

نکته ی مهم دیگر این است که حقوق متهم بر چه مبنا یا مبانی قابل قبول و توجیه پذیر اند که اگر به مبانی موجه ساز و مشروعیت بخش قایل نشویم، در نتیجه، بحث از حقوق متهم بی معنی خواهد بود. در این نگاره، به بنادین ترین مبانی حقوق متهم که عبارتند از اصل کرامت ذاتی و اصل برائت یا فرض بی گناهی متهم، خواهیم پرداخت. اصولی که هر کدام به نوبه خود حقوق متهم را در فرایند دادرسی موجه ساز و مشروعیت بخشند.

در این نوشتار، پرسش های زیر قابل طرح اند: متهم کیست و تفاوت آن با مظنون در چیست؟ مبانی حقوق متهم چیست و از چه جایگاهی برخوردار اند؟ مهم ترین حقوق

متهم در مرحله ی مقدماتی و مهم ترین حقوق آن در مرحله ی محاکمه کدام اند؟ ضمن پاسخ گویی به پرسش های فوق، بارویکرد مطالعه ی تطبیقی، حقوق متهم را در رسیدگی های کیفری (مرحله تحقیقات مقدماتی و محاکمه) در قوانین آیین داری کیفری ایران و افغانستان به خوانش خواهیم گرفت. این مقاله، به مفهوم شناسی، مبانی حقوق متهم، حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و حقوق متهم در مرحله ی محاکمه خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. تعریف متهم

متهم در ادبیات حقوقی عبارت است از کسی که فاعل جرم تلقی شده و لی هنوز انتساب جرم به او محرز نشده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۶۴). متهم کسی است که تهمت متوجه او است و هنوز رسیدگی به جرم مورد تهمت شروع نشده و اگر شروع شده باشد به رأی لازم الاجرا پایان نیافته است. پس از صدور حکم قطعی در مورد اتمام و احراز بزه، او را مجرم می گویند. (همان، ۱۳۸۱، ص ۳۲۱۲). به عبارت دیگر، متهم کسی است که گمان می رود که از ناحیه وی یک یا چند جرم واقع شده است ولی هنوز این ادعا ثابت نشده است و ممکن است بی گناهی او احراز شود. (اباذری فومنی، ۱۳۸۷، ص ۲۶).

قانون گذار ایران تعریفی از مظنون و متهم ارایه نکرده است؛ اما قانون گذار افغانستان هر دو مفهوم را تعریف نموده است.

تعریف مظنون: شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا این که قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد (افغانستان، ۱۳۹۲، ماده ۴).

تعریف متهم: شخصی است که بنابر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بروی وارد گردیده باشد. (همان). بنابراین، از منظر قانون گذار افغانستان متهم کسی است که بعد از جمع آوری دلایل هنگام تحقیق، قابلیت انتساب به متهم را داشته باشد و الا صرفا مظنون تلقی خواهد شد.

۱.۲. تعریف حقوق متهم

حقوق متهم عبارت است از مجموعه ی امتیازات و امکاناتی که در یک دادرسی منصفانه لازم است متهم از آن بر خوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف

فرض برائت علیه او مطرح شده در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند(امیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵). برخی دیگر از حقوق دانان باور مندند که حقوق متهم عبارت از مجموعه تضمینات قانونی و قضایی است که در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار می گیرند، در سراسر یک رسیدگی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیم عادلانه - به دور از اشتباهات قضایی - منظور گردیده است(آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲). بنابراین، می توان گفت که منظور از حقوق متهم مجموعه امتیازات و امکاناتی است که قانون گذار آن را به رسمیت شناخته و متهم در فرایند داد رسی از آن برخوردار است.

۱.۳. تعریف رسیدگی

عنوان رسیدگی به رسیدگی کیفری و مدنی اطلاق می شود. در این نوشتار منظور از رسیدگی، رسیدگی کیفری است که خود دارای مراحل است: مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله دادگاه(محاكمه).

۲. مبانی حقوق متهم

مبنا در لغت به معنای بنیاد، شالوده، اساس و جمع آن مبانی می باشد(معین، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۷۷ و دهخدا، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۲۳۳۶). در اصطلاح حقوق دانان عبارت است از: اصل یا قاعده کلی که حقوقی بر آن مبتنی است و قواعد و مقررات بر اساس آن وضع می شود(درآمدی بر حقوق اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۹). به دیگر بیان، مبانی حقوق متهم همان پایه ها و علل موجه ساز حقوق دفاعی اند؛ یعنی، ریشه هایی که ضرورت و مشروعیت این حق ها را آشکار می سازد(فرح بخش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱). بنابراین، منظور از مبانی حقوق متهم اصل یا قاعده و ریشه هایی است که حقوق متهم مبتنی بر آن هاست.

۲.۱ اصل کرامت ذاتی

منظور از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده که در مقام مقایسه با برخی موجودات از لحاظ ساختار و ظرفیت های وجودی، امکانات و مزایای بیشتری دارد که برتری آن شده است. این نوع کرامت، حاکی از عنایت ویژه ی خداوند به نوع انسان است که همگی از آن برخوردارند. چنین کرامتی خارج از اراده و اختیار انسان بوده و انسان بما هو انسان از آن برخوردار می باشد(رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶-۱۵۵). انسان دارای کرامت بالذات است؛ زیرا خداوند بنی آدم را از ابتدای خلقت مورد تکریم قرار داد(هاشمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۱). مراد از کرامت انسان در آیه «ولقد کرمنا بنی آدم» کرامت ذاتی برای انسان است که از آغاز آفرینش با او همراه بوده است و برای او حقوق

و آثاری پدید می آورد و در برخورداری از این کرامت تفاوتی در جنسیت، رنگ و دین وجود ندارد (مغنیه، بی تا، ص ۲۱۴).

برخی از دانایان فلسفه و حقوق دانان معتقدند که کرامت اختصاص به مؤمنین نداشته و این کرامت قابل سلب نمی باشد. مراد از آیه «و لقد کرّمنا بنی آدم» بیان جنس بشر است. بنابراین، آیه مشرکین، کفار و فاسقین را نیز شامل می شود (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۱۴ و قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۲۱۴). کرامت انسان ذاتی است و این کرامت هیچ گاه به طور کلی زایل و نابود نمی شود. از این رو، هیچ انسانی غیر کریم نیست. کرامت انسان عامی است که تخصیص پذیر نیست (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۶۶-۶۷).

حرمت و کرامت انسان حقی مطلق و خدشته ناپذیر است که تجاوز به آن را به هیچ روی، نه به نام نظم عمومی و نه به هیچ بهانه دیگری نه می توان جایز دانست. کرامت انسان، حتی از حق حیات، که مهم ترین حق انسانی است، نیز برتر است؛ چه آن که حق حیات استثنا بردار است، اما حق کرامت و حرمت انسان استثنا و تحدید نمی پذیرد و تجاوز به آن در هیچ شرایطی روا نیست (قربان نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۳).

ذکر این نکته ضروری است که کرامت ذاتی منشأ حقوق و تکالیف الزامی است؛ یعنی این کرامت ذاتی منشأ حق ها و ارزش های انسانی است (قربان نیا، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۵۶). از طرف دیگر باید بین تکوین و تشریح رابطه ی منطقی وجود داشته باشد؛ به این معنا وقتی که خداوند در مقام تکوین، انسان را کرامت بخشیده است، در مقام قانون گذاری نیز باید او را اکرام کند و نمی تواند در مقام تشریح، احکام و قوانینی تحقیر آمیز برای انسانی که خود او را بزرگ داشته است، وضع کند (صانعی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۵۶-۲۰، و نیز موسوی اردبیلی و مظاهری، همان). جهت بررسی تفصیلی نظر مزبور و دیدگاه رقیب، که کرامت را ذاتی انسان دانسته و در عین حال قابل سلب می دانند (ر. ک: اصغری، ص ۱۳۹۲، ۱۹-۲۲).

از بین نظریه های موجه ساز حق های بنیادین بشر از قبیل حقوق طبیعی، قرار داد گرایی، حق الهی و ...، شاید متقن ترین آن ها نظریه ای است که بر حیثیت و کرامت ذاتی آدمیان تأکید می کند. بر مبنای این نظریه، انسان بماهو انسان دارای کرامت ذاتی است. مراد از کرامت ذاتی انسان همانا غایت پنداشتن هر انسان در خویشتن خویش است. کرامت ذاتی قابل سلب نیست و مراد از غیر قابل سلب بودن آن است که حکومت در مقام وضع قانون قادر به سلب آن نیست (فرح بخش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

در باره صدق گزاره ی «انسان دارای کرامت ذاتی است»، باید گفت که اصل غایت بودن انسان را باید ایده ای پیشینی تلقی کرد و گزاره ی فوق را یک گزاره ی پیشینی ضرورتاً صادق فرض گرفت؛ زیرا انکار این اصل به نتایج غیر قابل دفاع از قبیل برده داری، تبعیض و ترجیح بلامرجح یک انسان بر انسانی دیگر می انجامد که همه ی ما به

نحو بدیهی بر رد آن‌ها پافشاری می‌کنیم. انسان به علت داشتن کرامت ذاتی از حقوق بنیادین از قبیل منع شکنجه، منع رفتار و مجازات غیر انسانی، منع بازداشت خودسرانه افراد و ... بهره‌مند خواهد بود (فرح بخش، همان، ص ۱۲۴).

بر مبنای نظریه‌ی موجه ساز، حقوق بنیادین انسان، ارتباط مستقیم با کرامت ذاتی آدمیان دارد؛ به نحوی که سلب هر یک از آن‌ها به نادیده گرفتن کرامت ذاتی انسان‌ها و نقض فاعلیت اخلاقی آنان منجر خواهد شد (فرح بخش، همان).

قانون‌گذار ایران تأکید می‌کند که اصل برائت است و اقدامات قانون بر متهم نباید طوری اعمال شود که به کرامت و حیثیت وی آسیب وارد کند: «... و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند» (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۴).

از آن‌چه گفته آمد، می‌توان چنین برداشت نمود؛ اولاً، کرامت ذاتی انسان، غیر قابل سلب و منشأ حقوق و تکالیف الزامی برای انسان، از جمله شخص متهم؛ ثانیاً، ملازمه تکوین و تشریح (قانون‌گذاری)، ایجاب می‌کند قانون‌گذاری در مسیر حفظ و تأمین حقوق و کرامت انسانی باشد؛ ثالثاً، اگر پذیرفتیم (پذیرفته ایم) که مبنای قانون‌گذاری و حقوق و تکالیف کرامت ذاتی است، به صورت منطقی باید بپذیریم که جنایت‌کارترین انسان‌ها هم از کرامت برخوردار است؛ یعنی در تمام مراحل دادرسی کیفری باید حقوق وی مراعات گردد و بدون توهین و تحقیر، او را عادلانه و کریمانه محاکمه نمود. بنابراین، مهم‌ترین مبنا و اصل موجه ساز و مشروعیت بخش حقوق متهم، اصل کرامت ذاتی است. آن‌چه تحت عنوان حقوق متهم مورد مطالعه قرار می‌گیرد، از آثار مختلف حقوقی اصل کرامت ذاتی است.

۲.۲. اصل برائت (فرض بی‌گناهی)

این اصل موجب می‌شود که بار اثبات ادله و تحصیل و شیوه‌های آن به عهده شاکی و یا مدعی العموم باشد. از این روست که برخی حقوق دانان اصل برائت را میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان دانسته‌اند. لذا مورد اقبال و عنایت خاص حقوق دانان و قانون‌گذاران در حقوق داخلی کشورها و نیز اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها در سطح منطقه‌ای و یا بین‌المللی قرار گرفته است (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵).

بر مبنای اصل برائت که در مقررات بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها به ویژه در قوانین اساسی و کیفری آن‌ها پیش‌بینی شده است، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود و در صورت ورود اتهام به وی، به سبب فرض بی‌گناهی، مدعی باید گناه وی را اثبات نماید. لذا، تکلیف مقام تعقیب به اثبات عنصر مادی جرم اتهامی از یک طرف و عنصر معنوی آن از طرف دیگر است. در نتیجه، متهم مکلف به ارائه دلیل بر بی‌گناهی خود

نیست (شمس ناتری، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹).

با توجه به اهمیت اصل برائت و آثار مختلف حقوقی مترتب بر آن، برخی حقوق دانان از اصل برائت، به عنوان «ام الاصول» تعبیر کرده اند؛ زیرا موجب پیشگیری از خود سری قضات و ضابطان دادگستری در بازداشت و سلب حقوق شهروندان شده، آزادی آنان را تأمین می کند؛ در موارد برچسب زنی و اتهام، امکان اعمال اجبار و شکنجه علیه او را از بین می برد و با تضمین حق سکوت متهم، مقام تعقیب را مکلف به اثبات جرم اتهامی می کند (شمس ناتری، همان، ص ۲۹۰).

در فرایند دادرسی کیفری، دادستان با این ادعا که امنیت حاکم بر اجتماع و نظم عمومی جامعه، که شیرازه ی همبستگی اجتماعی است، نقض شده است، با امکانات سخت افزاری و نرم افزاری متعدد و متنوع به تعقیب متهم می پردازد. در مقابل اما، متهم نه تنها از کمک و امکانات قدرت عمومی بهره مند نیست، بلکه حاکمیت به او نگاه مثبت نیز ندارد و در صدد مجازات اوست و تقریباً فاقد هر گونه امکانات سخت افزاری است؛ ولی تنها امکان نرم افزاری بس وثیق و مستحکم در اختیار وی قرار دارد که از آن به فرض بی گناهی (اصل برائت) تعبیر می شود. دادستان باید نزد مرجعی بی طرف و مستقل، عدم استحقاق متهم نسبت به فرض بی گناهی را اثبات کند. اثبات این امر نیازمند دلایل متقن و قوی است تا مرجع بی طرف به اقناع وجدانی برسد که متهم استحقاق استفاده از فرض بی گناهی (اصل برائت) را ندارد و باید مجازات شود (فرح بخش، همان، ص ۱۲۲-۱۲۱). در مقابل رقیب بسیار قدرتمند و مجهز به انواع و اقسام امکانات، اهمیت فرض بی گناهی بیش از پیش برای متهم روشن می شود. یاد کردنی است که اگرچه استقلال و بی طرفی دادگاه از جهت نظری، امروزه مورد توافق حقوق دانان است؛ ولی، به هر حال دادگاه را حکومت (به معنای اعم کلمه) تشکیل داده و دادرسان و قضات بر گماشته ی حاکمیت اند. از طرف دیگر، حاکمیت نسبت به موجودیت خود که بر نظم و امنیت جامعه مبتنی است، بسیار حساس است و شاید مهم ترین دغدغه ی او محسوب می شود. بنابراین، استقلال و بی طرفی دادگاه حداقل در برخی موارد می تواند محل تردید باشد. توجه به این نکات است که اهمیت فرض بی گناهی را دوچندان می کند (فرح بخش، همان، ص ۱۲۲).

یکی از اصول بنیادین در توجیه حقوق متهم، اصل برائت یا فرض بی گناهی متهم است. هر فردی حق دارد بی گناه فرض شود و با او به عنوان فرد بی گناه رفتار شود مگر این که مطابق با قانون در روند رسیدگی هایی که حد اقل تضمینات عادلانه بودن را داراست، محکوم شود (طه و اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

قانون گذار ایران مقرر می دارد: «اصل برائت است» (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۴).

باتوجه به مطالب پیش گفته، می توان نتیجه را چنین ترسیم نمود:

اولاً، یکی از اصول مهم و بنیادین موجه ساز و مشروعیت بخش حقوق متهم در فرایند داری، اصل برائت یا فرض بی گناهی است؛ ثانیاً، کسی که بی گناه است، لازم نیست بی گناهی خویش را به اثبات برساند؛ زیرا بی گناهی برای متهم، یک حق است و اعمال و استفاده از آن توجیه نمی خواهد و استدلال نمی طلبد؛ ثالثاً، تنها ابزار قدرتمند متهم در برابر رقیبی مجهز به امکانات سخت افزاری و نرم افزاری، فرض بی گناهی است، این مهم باید در تمام مراحل داری استمرار یابد. در بحث قلمرو اصل برائت مطالبی در این مورد به خوانش خواهیم گرفت.

قلمرو اصل برائت (فرض بی گناهی)

سؤال قابل طرح این است که اصل برائت یا فرض بی گناهی از چه زمانی قابل استناد خواهد بود و پایان برخورداری از آن کجاست؟ به عبارت دیگر، مقصود از قلمرو فرض بی گناهی این است که بدانیم از چه زمانی این فرض قابل استناد خواهد بود. آیا به محض مظنون شدن شخص امکان برخورداری او از آن وجود خواهد داشت یا آن که شامل حال متهم به مفهوم خاص آن است؟ نیز آیا این فرض بی گناهی به مرحله تجدید نظر راه می یابد یا با محکومیت متهم در مرحله بدوی متوقف می شود؟

دیدگاه غالب این است که شخص حق دارد تا هنگامی که مجرم بودنش طبق قانون به طور قطع به اثبات نرسیده باشد؛ یعنی تا وقتی که محکومیتش نهایی و الزامی نشده، مشمول اصل برائت باشد. پس فرض بی گناهی در مرحله تجدید نظر هم ادامه می یابد (فضائلی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵).

برخی حقوق دانان معتقدند، حق فرض بی گناهی نه تنها نسبت به نحوه رفتار در دادگاه و بررسی دلایل اعمال می شود؛ بلکه هم چنین نسبت به برخورد قبل از محاکمه نیز لازم الرعایه است. این اصل قبل از این که اتهامات کیفری در مرحله قبل از دادگاه منجر به تشکیل پرونده شود نسبت به متهم لازم الرعایه بوده و تا زمانی که محکومیت او پس از مرحله تجدید نظر خواهی قطعی نشود، نیز به طور کلی قابل اجرا است (طه و اشرافی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

به نظر می رسد، باتوجه به مطالبی که راجع به اهمیت و جایگاهی اصل برائت یا فرض بی گناهی بیان شد، فرض بی گناهی، نه تنها قبل از ورود اتهام کیفری به اشخاص، لازم الرعایه و حکم فرماست؛ بلکه در مرحله تحقیقات مقدماتی، رسیدگی بدوی، مرحله تجدیدنظر و فراتر از آن، مرحله اعاده ی داری نیز لازم الرعایه خواهد بود؛ زیرا مرحله اعاده ی داری نیز بیان گر این مطلب است که فرایند داری هنوز به پایان نرسیده و قطعی نشده است. تازمانی که داری قطعی و نهایی نشده باشد، فرض بی

گناهی متهم، هم چنان به قوت خود باقی است و متهم هم چنان از این حق برخوردار خواهد بود.

۳. حقوق متهم

بحث از حقوق متهم زمانی موجه خواهد بود که اصول مهمی چون اصل کرامت ذاتی انسان و اصل براءت یا فرض بی گناهی را بپذیریم. به دیگر سخن، با پذیرش اصول مزبورند که می توان از حقوق متهم یا آثار حقوقی اصل کرامت ذاتی و فرض بی گناهی لب به سخن گشود. اکنون که از بحث مبانی فارغ گشته ایم؛ حقوق متهم یا آثار حقوقی مختلفی که بر آن اصول مبتنی اند را، به خوانش می گیریم. لذا، حقوق متهم را در دو مرحله: تحقیقات مقدماتی و محاکمه پی می جوئیم.

۳.۱. حقوق متهم در مرحله ی تحقیقات مقدماتی

مرحله ی تحقیقات مقدماتی از مهم ترین و حساس ترین بخش فرایند کیفری محسوب می شود؛ زیرا اساس پرونده ی کیفری در این مرحله شکل می گیرد. پیچیده ترین و حساس ترین مرحله دادرسی، مرحله میانی؛ یعنی بازجویی یا تحقیق و بازپرسی است. این جا نقطه ای است که روانشناسی و حقوق به شدت در هم می آمیزند. برخلاف مراحل دیگری که بیشتر بار حقوقی دارد، این مرحله عمدتاً بار روانی دارد. نمی توان بحث بازجویی و حقوق متهم را بدون پیوند عمیق با جنبه های روانی مورد بحث قرار داد؛ بلکه اساساً فلسفه ی حقوق متهم در مرحله بازجویی، جنبه روان شناختی دارد (باقی، ۱۳۹۵، ص ۲).

متهمان در این مرحله دچار مشکلاتی نظیر استرس های و بیم از عواقب پرونده، فراموشی، تلقین پذیری، تناقض گویی و ... می شوند. در مرحله بازجویی، نابرابری موقعیت روانی بازجو و متهم و نیز این نکته مهم که بازجو می داند چه می خواهد انجام دهد و چه می تواند انجام دهد و چه کلماتی از سوی متهم می تواند او را گرفتار یا آسوده کند؛ در مقابل اما، متهم از این مزیت ها محروم است، شرایطی را به وجود می آورد که او را به سختی آسیب پذیر سازد. به همین دلیل است که متهم نباید در برابر بازپرس تنها باشد، تنهایی موجب احساس ترس، نگرانی و ناامنی و یا موجب تلقین پذیری و یا اغفال او به خاطر بی اطلاعی از ترفندهای حقوقی می شود (همان).

برخی باورمند که این مرحله آن قدر حساس است که اگر قرار باشد حضور وکیل مدافع در جایی استثنا شود، بهتر است که وکیل در مرحله بازجویی حضور داشته باشد. چگونه می شود وکیل را در جایی که اصل پرونده منعقد می شود، راه نداد (باقی، همان، ص ۳).

اهمیت مرحله تحقیقات مقدماتی ایجاب می کند، حقوقی را که متهم باید در این مرحله حساس و پیچیده برخوردار باشد، به خوانش خواهیم گرفت.

تعریف تحقیقات مقدماتی

تحقیقات مقدماتی عبارت از مجموعه اقدامات و تحقیقاتی است که از سوی ضابطان دادگستری رأساً یا به دستور و حسب ارجاع مقامات قضایی و یا از سوی بازپرسان، دادستان ها یا دادیاران تحقیق و نیز سایر مقامات صالح قضایی به منظور کشف، تسجیل و تمهید دلایل، اعم از دلایل اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم، با توجه به اصل برائت، صورت گیرد و هدف اصلی آن آماده سازی پرونده و تسهیل و تسریع رسیدگی در دادگاه است (آشوری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۳). برخی حقوق دانان تعریف کاربردی از تحقیقات مقدماتی ارائه نموده اند: مجموعه ی اقدامات، تدابیر و تصمیماتی که برای کشف جرم، جمع آوری دلایل، شناسایی متهم، جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او و اظهار نظر در باره ی بزهکار بودن و یا نبودن مرتکب از طرف مقامات خاص قضایی انجام می گیرد، تحقیقات مقدماتی نامیده می شود (آخوندی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۱).

بنابراین، منظور از تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۹۱).

۳.۱.۱. حق تفهیم اتهام (آگاهی از اتهام)

یکی از حقوق متهم که از آثار حقوقی اصل برائت (فرض بی گناهی) است، حق تفهیم اتهام و آگاه شدن از ماهیت اتهام وارده است. پرسش این است که منظور از تفهیم اتهام چیست؟ به دیگر سخن، ماهیت و علت یک اتهام کیفری به چه معناست؟ در پاسخ باید یادآوری کرد که منظور از تفهیم اتهام این است که متهم از موضوع جرم و یا جرایم انتسابی به خود و کلیه ی دلایل و مستندات آن آگاه شود تا بتواند آگاهانه از خود دفاع نماید. تفهیم اتهام مقدمه واجب برای بازجویی از متهم است. بیش از آن که تفهیم اتهام صورت گیرد، هیچ پرسشی از متهم در ارتباط با جرم انتسابی، توجیه قانونی ندارد (آخوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

به دیگر بیان، مسأله تفهیم اتهام که باید مقدم بر آغاز بازپرسی از متهم و پس از احراز هویت وی صورت پذیرد نیز به نوبه خود و در ارتباط با حق دفاع متهم از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تفهیم اتهام از آثار اصل برائت و جزء جدا ناپذیر حق دفاع متهم تلقی می گردد و لذا متهم در تمام مراحل باید و با ذکر دلایل از اتهام یا اتهامات موجود علیه

خود مطلع گردد و از این حیث نباید تفاوتی بین متهم بازداشتی و سایرین وجود داشته باشد (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲). با توجه به ماهیت و علت یک اتهام کیفری، اعمال حق تفهیم اتهام دو کارکرد دارد: یکی فراهم سازی امکان اعتراض به دست گیری و بازداشت، و دیگری دست رسی متهم به اطلاعات لازم برای آماده سازی دفاع است (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۲). به عبارت دیگر، تفهیم اتهام و بیان دلایل آن از سوی مقامات قضایی به متهم، یکی از اصول مهم محاکمه عادلانه و پیش نیاز انجام دفاع مناسب است؛ زیرا تا زمانی که متهم از اتهام و دلایل آن آگاه نشود، نمی تواند در برابر آن از خود دفاع کند (علامه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷).

از این رو، این حق مهم و اساسی در قانون اساسی ایران و افغانستان و قانون آیین دادرسی کیفری (اجراءات جزایی)، مورد اهتمام قانون گذار بوده است. قانون گذار ایران مقرر می دارد: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود ... متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود» (ایران، ۱۳۵۸، ماده ۳۲). نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و ... سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود» (همان، ۱۳۹۲، ماده ۱۹۰، ۵ و ۱۹۵).

قانون گذار قانون اساسی افغانستان نیز با ادبیات حقوقی متفاوت، این حق را به رسمت شناخته مقرر می دارد: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری به گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد...» (افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۳۱). نیز در قانون اجراءات جزایی، ضمن شناسایی حق تفهیم اتهام، مقرر می دارد: «مظنون و متهم در مراحل تعقیب عدلی، دارای حقوق ذیل می باشد: ۱. دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات در مورد اتهام وارده و اجراءات قضیه ...» (افغانستان، ۱۳۹۲، بند ۱ ماده ۷).

۳،۱،۲. حق مصونیت از دست گیری یا بازداشت خود سرانه

اصل آزادی و امنیت از حقوق بنیادین اشخاص است. مقتضای اصل برائت، حفظ آزادی و امنیت افراد تا پیش از احراز مجرمیت آن هاست. به طور طبیعی در شرایطی که شخص مظنون یا متهم به ارتکاب جرمی شده است، موضوع حفظ و رعایت آزادی و امنیت او به مراتب مهم تر از شرایط عادی است. لذا توقیف یا بازداشت متهم، وی را در معرض آسیب قرار می دهد (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۲-۳۸۱).

از این رو، هر گونه توقیف یا بازداشت باید در چارچوب قانون باشد تا محدودیت حق آزادی مظنون یا متهم قانونمند گردد. هرکس حق آزادی فردی دارد. بازداشت یا دست

گیری تنها در مواردی که مطابق قانون است، مجاز می باشد و آن نباید خودسرانه باشد و تنها توسط مقامات ذی صلاح صورت گیرد (طه و اشرافی، ۱۳۸۶، ۳۹).

این حق مهم نیز، در قانون اساسی هردو کشور بازتاب داشته است. در قانون اساسی ایران آمده است: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند...» (ایران، همان). نیز قانون گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «اصل برائت است. هرگونه اقدام محدود کننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست...» (همان، ۱۳۹۲، ماده ۴).

قانون گذار افغانستان، ضمن تأکید بر این که آزادی حق طبیعی انسان است (افغانستان، همان، ماده ۲۴)، مقرر می دارد: «هیچ شخص را نمی توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانونی» (افغانستان، همان، ماده ۲۷). نیز در قانون اجراءات جزایی، حق مزبور مورد تأکید قانون گذار قرار گرفته است؛ از حقوق متهم در مراحل تعقیب عدلی: «مصونیت از گرفتاری یا توقیف خود سرانه و حق دریافت جبران خساره وارده مطابق احکام قانون» همان، ۱۳۹۲، بند ۳ ماده ۷ نیز ماده های ۹۷ و ۹۹).

۳.۱.۳. حق سکوت

حق سکوت در مرحله بازجویی و محاکمه از «فرض بی گناهی» جدا نشدنی و تضمین مهمی است برای حق عدم اجبار به اقرار به گناه یا شهادت علیه خود. حق سکوت در طول بازجویی از فرد بازداشت شده به اتهام کیفری، آسیب پذیر است. از آن جایی که مأموران اجرای قانون حد اکثر تلاش خود را می کنند که از فرد بازداشت شده اقرار یا اظهاراتی را دال بر مجرمیتش اخذ نمایند و اعمال حق سکوت متهم، این تلاش ها را منتفی می سازد (طه و اشرافی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲-۱۰۱).

حق ساکت ماندن یا خودداری از پاسخ گویی یکی از حقوق کلی اشخاص است، که در مراحل مختلف یک فرایند کیفری مورد حمایت قرار می گیرد. از آن جا که بی گناهی هر فرد مفروض است؛ هیچ گونه تکلیفی به همکاری در دادرسی وجود ندارد (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۸).

برخی حقوق دانان معتقدند که سکوت متهم نمی تواند دلیلی بر بزهکاریش تلقی گردد، اما می تواند صرفاً، قرینه ای در کنار دیگر قراین باشد: متهم نه تنها تکلیفی بر اثبات بی گناهی خود ندارد؛ بلکه سکوت وی نمی تواند به عنوان دلیلی بر بزهکاریش تلقی گردد. سکوت متهم فقط می تواند به عنوان قرینه ای، در جنب سایر قراین یا ادله ای که در صورت وجود قادر به ایجاد اقناع وجدان قاضی هستند، به حساب آید و در غیر این

صورت شک باید به نفع متهم تعبیر گردد(آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰-۱۴۹). در مقابل اما، برخی معتقدند: که بر اساس فرض بی گناهی، سکوت متهم را نمی توان قرینه ای بر برهکاری وی قلمداد کرد؛ زیرا، اعمال حق و استفاده از آن توجیه نمی خواهد و استدلال نمی طلبد تا متهم در باره ی اعمال حق خویش توضیحی بدهد(فرح بخش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷).

با توجه به اصل برائت(فرض بی گناهی) و آثار حقوقی مترتب برآن، به نظر می رسد سکوت کردن متهم حق اوست، اعمال حق و استیفای آن دلیل نمی خواهد و قرینه ای هم بر برهکاری وی تلقی نمی گردد؛ زیرا، سکوت وی را قرینه بر برهکاری تلقی کردن، خلاف اصل فوق و آثار حقوقی آن است.

در مورد حق سکوت متهم و امتناع از پاسخ گویی، متأسفانه قانون گذاران قانون اساسی هر دو کشور سکوت کرده اند. هرچند از طریق مفهوم مخالف، می توان این حق اساسی را برای متهم، صید کرد. مثلاً در قانون اساسی ایران آمده است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. ... و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...»(ایران، همان، ماده ۳۸). این حق در قانون آیین داری کیفری به صراحت تمام، مورد تأکید قرار گرفته است: «متهم می تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می شود»(همان، ۱۳۹۲، ماده ۱۹۷).

قانون گذار افغانستان، ضمن ممنوع دانستن تعذیب و شکنجه انسان(افغانستان، همان، ماده ۲۹)، مقرر می دارد: «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه بدست آورده باشد، اعتبار ندارد...»(همان، ماده، ۳۰). با توجه به مفهوم مخالف مواد فوق، چنان چه متهم سکوت کند و مقام بازپرس توسط شکنجه یا اکراه یا تهدید و یا ...، سکوت وی را بشکند و او را وادار به اقرار و یا اظهاراتی نماید که مخالف میل باطنی متهم است؛ چنین اقرار، اظهار و شهادتی فاقد وجهه ای حقوقی و قانونی است و اعتبار نخواهد داشت؛ اما حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهار نظر، در قانون اجراءات جزایی کاملاً به رسمیت شناخته شده است: «استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات»(افغانستان، ۱۳۹۲، بند ۷ ماده ۷).

۳،۱،۴. حق مترجم

یکی از حقوق بدیهی هر شخص این است که اگر به زبان غیر قابل فهم مورد بازجویی قرار گیرد از مساعدت مترجمی حاذق و صالح برخوردار شود؛ زیرا این حق برای رعایت شروط انصاف ضروری است. البته حق بهره مندی از مترجم های مناسب، اختصاص به

مرحله ی مقدماتی ندارد؛ بلکه در همه مراحل دادرسی لازم است و تأمین آن وظیفه ی همیشگی ارگان قضایی است (فضائلی، همان، ص ۳۷۰).

به دیگر سخن، متهم زمانی می تواند اتهامات وارده را خوب بفهمد و به پیامدهای حقوقی آن واقف شود که آن را درک کند (علامه، همان، ص ۱۲۹). بنابراین، از آثار حقوقی اصل کرامت ذاتی و اصل برائت، حق برخورداری متهم از فهم زبان بازجویی و محاکمه است. تأمین حق فوق از مجرای گزینش مترجم حاذق و صالح امکان پذیر خواهد بود.

این حق متهم نیز در قانون اساسی ایران بازتاب نیافته؛ اما در قانون آیین دادرسی کیفری، این حق هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در مرحله محاکمه، مورد شناسایی قرار گرفته است و تأکید شده که مترجم باید بر صداقت و راستگویی خویش سوگند یاد کند؛ در غیر آن، سوگند وی مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت: «بازپرس برای ... متهم ...، که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانت داری را رعایت کند. عدم آتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مورد وثوق نیست» (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۲۰۰). در مرحله دادگاه نیز این حق مورد شناسایی قرار گرفته (همان، ماده ۳۶۷ و ۳۶۸).

در قانون اساسی افغانستان، این حق، این گونه شناسایی شده است: «اگر طرف دعوا زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد و قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان برایش تأمین می گردد» (افغانستان، همان، ماده ۱۳۵). در قانون اجراءات نیز هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز محاکمه، این حق مورد تأکید قانون گذار واقع شده است: «داشتن ترجمان» (همان، ۱۳۹۲، بند ۱۰ ماده ۷). نیز در ماده دیگر، با توضیحات بیشتر بیان می دارد: «پولیس، سارنوالی (دادستانی) و محکمه مکلف اند برای مجنی علیه، مظنون یا متهمی که زبان مورد استفاده در اجراءات تعقیب عدلی را نداند یا کر یا گنگ باشد، زمینه حضور ترجمان را میسر سازند...، ترجمان مکلف است موضوع محوله را طور دقیق و کامل ترجمه نماید. در صورت ترجمه غلط، متناسب با نتایج ببار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد» (همان، ماده ۱۱).

ذکر این نکته یادکردنی است، از آن جایی که کشور افغانستان، کشور چند قومی و چند زبانی است؛ به ویژه این که حداقل دو زبان رسمی در کشور حاکم است، اهمیت شناسایی حق مزبور برای متهم، بر هیچ منصفی پوشیده نیست.

۳.۱.۵. حق وکیل مدافع

یکی از مسائل مهم در امنیت قضایی، حق انتخاب وکیل است. اگر همه بدانند که به هر دلیلی اگر مورد اتهام قرار گرفتند، می توانند وکیل انتخاب کنند؛ یعنی یک فرد وارد به مسائل حقوقی دفاع از آن را به عهده می گیرد، موجب اطمینان خاطر خواهد شد (روحانی، ۱۳۹۰، ص ۲۴). در بسیاری از موارد، اتهامات جزایی پیچیده و فنی است به طوری که متهم به تنهایی نمی تواند از عهده دفاع برآید؛ در این گونه موارد، استفاده از وکیل مدافع برای کمک به امر دفاع و تهیه دفاعیه مناسب، یک حق طبیعی است (علامه، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱-۱۳۰). بنابراین، حضور شخص دانایی به قانون و مهارت های آن، به عنوان وکیل مدافع، در مرحله محاکمه و به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی در کنار متهم، موجب آرامش وی و تأمین دادرسی عادلانه و منصفانه خواهد بود.

قانون گذار قانون اساسی ایران، ضمن شناسایی حق وکیل مدافع برای متهم مقرر می دارد: «در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» (ایران، همان، ماده ۳۵).

این حق در هر دو مرحله تحقیقات مقدماتی و دادگاه، در آیین دادرسی کیفری نیز مورد شناسایی قرار گرفته است: «متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود» (همان، ۱۳۹۲، ماده ۱۹۰). در تبصره یک ماده فوق، سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم موجب مجازات دانسته شده است. نکته قابل توجه این است که در غیر جرایم موضوع دادگاه کیفری یک، هریک از طرفین می توانند حد اکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند (همان، تبصره ماده ۳۴۵)؛ اما در جرایم قابل رسیدگی در دادگاه کیفری یک، طرفین دعوا می توانند حداکثر سه وکیل مدافع به دادگاه معرفی کنند (همان، ۱۳۹۲، ماده ۳۸۴). در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) آیین دادرسی کیفری، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی شود. چنان چه متهم وکیل معرفی نکند یا این که وکیل وی بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است (همان، ماده ۳۴۸).

قانون گذار افغانستان نیز ضمن شناسایی حق مزبور برای متهم، دولت را فقط در قضایایی جنایی مکلف به تعیین وکیل برای متهم بی بضاعت نموده است: «هر شخص می تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند. دولت در قضایایی جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می نماید» (افغانستان، همان، ماده ۳۱). اما، در قانون اجراءات جزایی، حد اکثر سه وکیل برای مظلوم و متهم پیش بینی شده است؛ آن هم بدون هیچ محدودیت که مفید به حال متهم است (همان، ۱۳۹۲، بند ۲ ماده ۹).

۳،۱،۶. تشکیل پرونده شخصیت

یکی از حقوق متهم، تشکیل پرونده شخصیت است. به ویژه در جرایمی که مجازات سنگین را در پی دارد، تشکیل پرونده شخصیت و بررسی پیشینه ی وضع مادی، خانوادگی، اجتماعی و روحی و روانی وی در فرایند دادرسی حایز اهمیت خواهد بود. در حقیقت، تشکیل پرونده شخصیت، اهتمام به اصل فردی کردن مجازات است، که خود از اصول مهم در حقوق کیفری ماهوی و شکلی است.

لذا قانون گذار ایران، تشکیل پرونده شخصیت را در جرایم مستوجب مجازات سنگین، الزامی کرده مقرر می دارد: «در جرایمی که مجازات قانونی آن ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و هم چنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می گردد، حاوی مطالب زیر است: الف) گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم ب) گزارش پزشکی و روان پزشکی» (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۲۰۳).

متأسفانه این حق اساسی در قانون اجراءات جزایی افغانستان پیش بینی نشده است.

۳،۲. حقوق متهم در مرحله محاکمه

۳،۲،۱. رسیدگی علنی

علنی بودن دادرسی به معنای گشودن دادگاه و فرایند قضایی به روی مردم است؛ وقتی گفته می شود محاکمه یا دادگاه علنی است، مقصود این است که استماع دعاوی در معرض ملاحظه عموم است؛ به گونه ای که فرایند رسیدگی و استماع در دادگاه برای عموم، به ویژه از طریق مطبوعات و رسانه ها، قابل ملاحظه خواهد بود. به سخن دیگر، حق یا اصل رسیدگی علنی به این معناست که همه ی محاکمات، مدنی و کیفری، باید در اصل به طور شفاهی و علنی اداره و هدایت شود. اصل علنی بودن دادرسی متکفل تأمین دو مصلحت است؛ یکی حمایت از متهم در برابر محاکمات سری، و دیگری جلب اعتماد عمومی به اجرای عدالت. شرط علنی بودن دادرسی، نماد اجرای عدالت است، و عنصر اساسی در تضمین حق بر محاکمه عادلانه به شمار می رود (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۴-۳۱۳).

بنابراین، اصل علنی بودن محاکمات، یکی از اصول ضروری برای محاکمه عادلانه می باشد. هدف از علنی بودن محاکمات این است که مردم بر جریان دادرسی نظارت کنند و

بدین طریق از انحراف دستگاه قضایی جلوگیری گردد (روحانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰).
 پرسش قابل طرح این است که قلمرو اصل علنی بودن تا کجاست؟ در پاسخ به پرسش فوق، برخی حقوق دانان معتقدند که اصل علنی بودن رسیدگی، به حقوق و منافع افراد و جامعه مربوط می شود. منافع و مصالح اصحاب دعوا، متهم، قربانی، شهود و عموم مردم در این شرط دخیل اند. موازنه میان این منافع با عمومیت و اطلاق این اصل سازگار نمی آید؛ تأمین چنین موازنه ای که نتیجه ی یک فرایند قضایی منصفانه باید باشد، مستلزم محدودیت ها و استثناهایی بر این اصل است. از این رو، اصل علنی بودن در قوانین ملی و بین المللی به همراه استثناهایی آمده است (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷).
 قانون گذار ایران باورمند است که اصل این است محاکمات علنی بر گزار شود؛ اما این اصل به طور مطلق نیست، بلکه استثنا پذیر است: «محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلا مانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد ...» (ایران، همان، ۱۶۵). نیز حق مزبور در قانون آیین دادرسی کیفری مورد اهتمام قانون گذار قرار گرفته است: «محاکمات دادگاه علنی است ...» (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۳۵۲). موارد استثنا نیز مانند قانون اساسی، در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است (همان).

قانون گذار ایران در ماده ۱۶۵ قانون اساسی و نیز در تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری حضور «افراد» را در جلسه دادگاه بلامانع دانسته است. به نظر می رسد که واژه «افراد» ظهور در اشخاص حقیقی دارد و شامل اشخاص حقوقی مانند رسانه ها و اصحاب مطبوعات نخواهد شد؛ از این رو، تعبیر «افراد» با فلسفه بر گزاراری علنی محاکمات و نیز اصل برائت سازگار نخواهد بود.

قانون گذار قانون اساسی افغانستان، ضمن شناسای حق مزبور، مقرر می دارد: «در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد. محکمه می تواند در حالاتی در قانون تصریح گردیده یا سری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند و لی اعلام حکم باید به هر حال علنی باشد» (افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۱۲۸). قانون گذار قانون اجراءات جزایی به تاسی از قانون اساسی در دو ماده، بر این حق مهم تأکید نموده مقرر می دارد: «محاکمه به صورت علنی، مطابق احکام این قانون» (همان، ۱۳۹۲، بند ۱۶ ماده ۷). نیز در فصل مربوط به طرز رسیدگی قضایی بیان می دارد: «جلسه قضایی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر این که رئیس بخشی از جلسه یا تمام آن را نظر به دلایل اخلاقی، حفظ اسرار خانوادگی یا حفظ نظم یا امن عامه، سری اعلان نماید» (همان، ماده ۲۱۳).

قانون گذار افغانستان از واژه «شخص» استفاده کرده که ناظر به اشخاص حقیقی و

حقوقی است؛ یعنی اصحاب رسانه می توانند در جلسه دادگاه با رعایت قانون، حضور یابند. به نظر می رسد تعبیر «اشخاص» بیشتر با اصل براءت و فلسفه برگزاری علنی محاکمه سازگاری دارد؛ زیرا در عصر حاضر، این رسانه ها هستند که بازتاب دهنده ای واقعیت هاست. نیز یادکرد این نکته ضروری است که به بهانه ای نظم عمومی و یا رعایت اخلاق حسنه و ... نباید اهمیت اصل رسیدگی علنی دادرسی مخدوش شود و دو کارکرد مهمی که قبلا یاد آوری شد، زیر سؤال برود.

۳،۲،۲. حق انکار

یکی از حقوق متهم، انکاری بعد از اقرار است. با این توضیح که ممکن است به خاطر ترس یا تهدید و یا اغفال و ... در مرحله تحقیقات مقدماتی به امری از امور اعتراف کرده باشد؛ اما در مرحله محاکمه تمام اظهارات مورد نظر را انکار کند و مدعی شود که چنان اظهاراتی ناشی از ترس یا تهدید و یا ... بوده است. چنین انکاری می تواند در مرحله دادرسی و محاکمه مورد توجه دادرسی یا دادرسان قرار گیرد.

این حق، هر چند به طور صریح در قانون اساسی هر دو کشور اشاره نشده است؛ اما مفهوم مخالف ماده سی و پنج قانون اساسی ایران و ماده سی قانون اساسی افغانستان، که اقرار و ... ناشی از اکراه و شکنجه را در محکمه معتبر نمی دانند، بیان گر حق انکار در محکمه می باشد.

در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، حق مزبور این گونه پیش بینی شده است: «در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می کند ...» (ایران، ۱۳۹۲، بند ۳۵۹). این که قانون گذار تحقیقات از متهم را در صورت انکار، پذیرفته، نشان از به رسمیت شناختن حق متهم است؛ زیرا ممکن است متهم بر اثر تهدید، ترس و ... مطالبی را در مرحله تحقیقات مقدماتی اظهار کرده باشد که در مرحله محاکمه آن را انکار کند. لذا قابل رسیدگی مجدد در حضور قاضی یا قضات خواهد بود.

۳،۲،۳. حق دفاع (ترافی بودن محاکمه)

دفاع در ساده ترین مفهومش نشان گر ادعایی است که از سوی متهم که به موجب آن در پی تبرئه شدن از اتهام کیفری است. البته بین دفاع ماهوی و شکلی تمایز وجود دارد. از آن جا که جرم از دو عنصر مادی و روانی تشکیل می شود، متهم با رد یکی از دو عنصر یا هر دو، به طور ماهوی دفاع می کند. به دیگر سخن، دفاع ماهوی به ماهیت دعوا و ادله ی ارائه شده از سوی دادستان بر می گردد؛ اما دفاع شکلی به آیین دادرسی کیفری

از جمله سوء استفاده از فرایند دادرسی کیفری و عدم رعایت آیین و تشریفات مربوط به آن است (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۲). البته یکی از ابعاد بحث مربوط به دفاع، توزیع بار دلیل است. با پذیرش فرض بی گناهی در مقررات کیفری، بار اثبات بردوش دادستان خواهد بود (همان، ص ۴۳۴).

این شرط که متهم بی گناه فرض شود مگر این که تقصیرش در روند دادرسی که حایز تمام تضمینات عادلانه بودن است، ثابت شود تأثیرات متعددی بر محاکمه کیفری دارد. این بدان معناست که دادستان باید گناه کاری فرد را ثابت کند. اگر شک معقول و مستدلی باشد متهم نباید گناه کار فرض شود (طه و اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰). نکته قابل توجه در مرحله دفاع، اخذ آخرین دفاع از متهم است. اخذ آخرین دفاع، هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز مرحله دادرسی از حقوق مسلم متهم محسوب می شود: پس از پایان تحقیقات مقدماتی، اخذ آخرین دفاع؛ یعنی استعلام دیدگاه و نقطه نظر متهم نسبت به دلایل و قراینی که در پرونده علیه او تحصیل شده را نیز باید از آثار اصل برائت تلقی کرد (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۱). به عبارت دیگر، چنان چه مرجع قضایی رسیدگی کننده توجه اتهام را محرز تشخیص دهد، بار دیگر موارد اتهام و کلیه دلایل آن را به متهم تفهیم می کند و از او می خواهد چنان چه مطالبی در دفاع از خود دارد، آن را به عنوان آخرین دفاع بیان کند. درحقیقت، آخرین دفاع؛ یعنی آخرین کلام متهم. اخذ آخرین دفاع، شامل تحقیقات مقدماتی و نیز مرحله دادرسی می شود (آخوندی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۸۷).

به نظر می رسد که در مرحله دفاع، متهم از سنگر بی گناهی بیرون آمده و باید خود یا وکیل وی در برابر اتهامات مقام تعقیب و ادله ای ارائه شده از سوی وی، که در قالب کیفرخواست مطرح می شود، از خودش دفاع کند.

قانون گذار ایران مقرر می دارد: «رسیدگی در دادگاه به صورت توافقی و به صورت زیر انجام می شود: الف) قرائت کیفرخواست ... ب) استماع اظهارات و دلایل دادستان ... پ) استماع اظهارات شاکی ... ت) پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات متهم و وکیل او ...» (ایران، ۱۳۹۲، بندهای الف، ب، پ، ت، ج ماده ۳۵۹).

در قانون اجراءات جزایی افغانستان نیز حق دفاع یا مرافعه خواهی به طور کامل تضمین شده است. جلسه قضایی صرفاً با حضور سارنوال (دادستان) و متهم یا وکیل مدافع وی تشکیل می گردد: «حضور سارنوال و متهم یا وکیل مدافع وی در قضایای جزائی جنبه یا جنایات شرط اساسی تشکیل جلسه قضایی دانسته می شود ...» (افغانستان، ۱۳۹۲، ماده ۲۱۲). جلسه قضایی این گونه آغاز می شود: «... صورت دعوی توسط سارنوال قرائت و مجنی علیه، ... یا نمایندگان قانونی آن ها مطالبات خود را تقدیم نموده، از متهم در رابطه به ارتکاب جرمی که به او منسوب شده است، پرسیده می شود. هر گاه متهم در

جلسه قضایی به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه در حدود حکم مندرج ماده ۳۰ قانون اساسی افغانستان فیصله خود را صادر می نماید» (همان، ماده ۲۷۰). نیز غور و مباحثه قضایی زمانی آغاز می شود که استماع دعوی (کیفر خواست) سارنوال، دفع متهم و مدافعات آن ها، استماع شهود و اهل خبره تمام شده باشد (همان، ماده ۲۲۷). بنابراین، جلسه قضایی با قرائت کیفرخواست از سوی سارنوال، دفاع متهم و یا وکیل وی، استماع شهادت شهود و اظهارات اهل خبره، آغاز می شود.

۳،۲،۴. حق تجدید نظر (استیناف خواهی) و یا فرجام خواهی

از آن جایی که اکثر نظام های حقوقی در جهان، نظام دادرسی کیفری چند مرحله ای را پذیرفته اند؛ سخن از حقوق متهم در مورد تجدید نظر خواهی و حتی فرجام خواهی، توجیه کاملاً حقوقی دارد. چنان چه این مهم تأمین نگردد، عادلانه و منصفانه بودن دادرسی مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

امکان بروز اشتباه در هرگونه فعالیت بشری موضوع اجتناب ناپذیر است و همان گونه که معروف است انسان موجود جایزالخطا است. فرایند قضایی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ ازاین رو حمایت افراد در برابر اشتباه قضایی امر ضروری به نظر می رسد. بازنگری در تصمیم یک دادگاه توسط یک مرجع قضایی بالاتر، به این منظور اندیشیده شده است. براین اساس، در یک دادرسی کیفری، هرکس محکوم به جرمی شود حق خواهد داشت که محکومیت و مجازاتش در دادگاه بالاتر، مطابق قانون، بازنگری شود (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۴۵۵). به عبارت دیگر، تجدید نظر در نگرش حقوقی، به معنای قضاوت دوباره در مورد دعوی است که در مرحله بدوی (ابتدائیه) مورد قضاوت واقع شده و برای آن، نفی و اثباتا، حکم ماهوی صادر شده و یا تصمیمی قاطع اتخاذ شده باشد. بنابراین، دادگاه تجدید نظر در رسیدگی شکلی و ماهوی خود، از صلاحیت و اختیارات کافی برخوردار است و ارجاع پرونده به این دادگاه، ضمن خاتمه بخشیدن به صلاحیت دادگاه بدوی، جریان اجرایی حکم صادره را تا صدور حکم از سوی مرجع اخیر، معلق می سازد (آریا منش، ۱۳۹۰، ص ۳۲۳).

با توجه به ساختار قضایی کشورها، در اکثر کشورها از جمله ایران، و افغانستان، سیستم رسیدگی دو یا چند مرحله ای را پذیرفته اند که در قانون آیین دادرسی کیفری، این را بیشتر پی می جویم.

قانون گذار ایران، اعتراض به آراء صادره از محاکم بدوی را به صورت تجدید نظر خواهی و یا فرجام خواهی (حسب مورد) و تعیین مراجع هریک و موارد آن، پذیرفته و چنین مقرر می دارد: «آراء دادگاه های کیفری جز در زیر که قطعی محسوب می شود، حسب مورد در دادگاه تجدید نظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدید نظر و یا در

دیوان عالی کشور قابل فرجام است ...» (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۲۷). نیز «آراء صادره در باره جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و ... و آراء صادره در باره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است» (همان، ماده ۲۸).

لازم به یادآوری است که در این مقاله مهم ترین حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و محاکمه به خوانش گرفته شده است؛ حقوق متهم بیش از موارد یاد شده می باشد؛ از باب نمونه در قانون دادرسی کیفری ایران: اخذ تأمین از متهم در چارچوب قانون، بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ توسط ظابطان آموزش دیده زن، جلب، احضار، تفتیش، چگونگی بازداشت متهم در جرایم مشهود که به ترتیب در ماده های (۴۱)، (۴۲، ۴۳ و ۴۴) قانون آیین دادرسی کیفری مورد بحث قرار گرفته است. نیز عدم تحت نظر قراردادن متهم بیش از ۲۴ ساعت توسط ظابطان، تقاضای حضور وکیل به محض تحت نظر قرار گرفتن، اطلاع یافتن خویشاوندان نسبی از تحت نظر بودن متهم، شخص متهم می تواند خانواده و .. را آگاه کند، مراجعه به پزشک، مقید ساختن نوبت بازجویی و ساعت آن به ترتیب در ماده های (۴۱ تا ۵۳) مورد بحث قرار گرفته است. نیز حق برخورداری از ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، منع انتشار تصاویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه و مراجع قضایی، رد دادرسی به تریب در ماده های (۸۰، ۸۲، ۹۶ و ۹۷) مورد اهتمام قانون گذار واقع شده است. قانون گذار افغانستان اعتراض به آراء صادره از سوی محاکم ابتدائیه را به رسمیت شناخته که با واژه های «اعتراض» یا «استیناف خواهی» این حق را بیان نموده و حق استیناف خواهی به پیشگاه محکمه استیناف ولایت (استان) و حق فرجام خواهی از محکمه استیناف به پیشگاه ستره محکمه (دیوان عالی) خواهد بود: «متهم یا نماینده قانونی وی و سارنوال می توانند در صورت عدم قناعت به حکم محکمه حاکمه به محکمه استیناف مربوط تقدیم نمایند» (افغانستان، ۱۳۹۲، بند ۱ ماده ۲۴۶). موارد اعتراض در ادامه ماده فوق احصا شده است.

فصل دوازدهم قانون اجراءات جزایی به فرجام خواهی، چگونگی فرجام خواهی، موارد، مهلت و ... پرداخته است؛ قانون گذار، فرجام خواهی را در مورد قضایای جنایت یا جنحه پذیرفته بیان می دارد: «ستره محکمه احکام صادره محاکم استیناف را در قضایای جنایت یا جنحه به اساس فرجام خواهی سارنوال، محکوم علیه، مدعی حق العبد یا مسؤل حق العبد در احوال آتی تحت غور و مذاقه قرار می دهد» (همان، بند ۱ ماده ۲۷۰).

نیز لازم به ذکر است که حقوق متهم به طور مفصل در قانون اجراءات جزایی افغانستان به بحث گرفته شده است که در این مقاله به مهم ترین آن‌ها پرداخته شده است. از باب نمونه که خلاصه آن در ماده ۷ احصا شده است، عبارتند از مصونیت از توهین،

تحقیر، تعذیب جسمی و روانی، دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری، اظهار مطالب و ارائه دلایل به صورت آزادانه، اظهار نظر پیرامون اشیاء و مدارک ضبط شده، دسترسی به نقل اوراق تحقیق و سایر اسناد و مدارک، ارتباط کتبی یا شفاهی به صورت آزاد و محرم با نماینده قانونی خویش طبق احکام قانون، حق جرح شهود، حق رد قاضی، سارنوال، وکیل مدافع و اهل خبره و ... (همان، ۱۳۹۲، بند ۱ تا ۲۰ ماده ۷).

۴. نقاط اشتراک و افتراق حقوق متهم در قوانین هر دو کشور

با توجه به مطالب پیش گفته ناظر به حقوق متهم در قوانین هر دو کشور، می توان به خوبی نقاط اشتراک و افتراق حقوق متهم را احصا نمود.

۴.۱. نقاط اشتراک

از آن جایی که نظام حقوقی هر دو کشور مبتنی بر اسلام، فقه و حقوق اسلامی است، نقاط مشترکی بس فراوانی دارند. این نقاط اشتراک در مبانی حقوق متهم و اکثر حقوق آن قابل مشاهده است. لذا، این بخش را فاکتور می گیریم و از خوانش متن به طور واضح و روشن قابل بهره برداری است؛ مانند حق تفهیم اتهام، مصونیت از دست گیری، حق سکوت، مترجم، وکیل مدافع، حق دفاع، رسیدگی علنی، تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی و ... به جز مواردی خاص که در بخش افتراقات بحث خواهیم کرد. البته ادبیات نگارشی هر دو قانون، اندک تفاوتی دارند که به گویش ادبیات فارسی و دری بر می گردد و مهم نیست.

۴.۲. نقاط افتراق

به رغم اشتراکات فراوان حقوق متهم در هر دو قانون، اختلافاتی نیز از نظر نگارنده قابل مشاهده است که با اندک تأمل می توان نقاط اختلافی یا اختلاف را رصد کرد.

۴.۲.۱. تشکیل پرونده شخصیت: توضیح این که یکی از اصول مهم دادرسی جزایی، فردی کردن مجازات یا توجه به شخصیت مجرم در مرحله تحقیقات مقدماتی است. قانون گذار ایران این حق مهم را پیش کرده است که نقطه قوت محسوب می گردد؛ به ویژه در جرایمی که مجازات سنگین دارد (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۲۰۰). اما در قانون افغانستان به این حق مهم توجه نشده است که خود نقطه ضعف محسوب می گردد که باید در اصلاحات بعدی، این حق مورد توجه قانون گذار واقع شود.

۴.۲.۲. حق انکار: این حق از حقوق مهم متهم محسوب می شود و سازگار با

اصل برائت؛ زیرا در زمان بازجویی احتمال تهدید، ترس و حتی شکنجه وجود دارد. لذا، حق انکار یک فرصت مناسب برای متهم است که در جلسه محاکمه، گفته های پیشین را انکار کند. به حق، این حق به صورت صریح در قانون ایران به رسمیت شناخته شده است (ایران، ۱۳۹۲، بند ۳ ماده ۳۵۹). در قانون اجراءات جزایی افغانستان اما، این حق مهم به صورت صریح پیش بینی نشده است که ضرورت بازنگری را می طلبد.

۴،۲،۳. قسم دادن مترجم: توضیح این که طبق قانون آیین دادرسی ایران، مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند: (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۲۰۰ و ۲۰۱). در قانون افغانستان سوگند دادن مترجم پیش بینی نشده است؛ اما گفته شده: چنان چه مترجم غلط و اشتباه ترجمه کند و از این حیث متهم متضرر شود، متناسب با نتایج زیانبار، مترجم مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد (افغانستان، ۱۳۹۲، ماده ۱۱). با توجه به حقوق متهم و فرض بی گناهی وی، به نظر می رسد که پاسخ گو بودن مترجم در قبال ترجمه ی شان، با اصل برائت بیش تر سازگاری دارد تا این که وی صرفا سوگند به راست گویی و امانتداری یاد کند و هیچ گونه مسؤلیتی در قبال دروغ گفتن و یا اشتباه ترجمه کردن خویش نداشته باشد.

۴،۲،۴. حق وکیل: توضیح این که در قانون ایران از حین تحت نظر قرار گرفتن متهم، برای وی حق وکیل مدافع در نظر گرفته شده است که ظاهرا یک نفر کفایت می کند؛ اما در جرایم غیر موضوع ماده (۳۰۲) حد اکثر دو وکیل و در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) حد اکثر سه وکیل پیش بینی شده است. به علاوه این که در جرایم موضوع علیه امنیت داخلی یا خارجی و نیز جرایم سازمان یافته، وکیل یا وکلا مورد از بین وکلای رسمی که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد، انتخاب گردد (ایران، ۱۳۹۲، تبصره ماده ۴۸). اما در قانون اجراءات جزایی افغانستان، حد اکثر سه وکیل برای متهم لحاظ شده است (افغانستان، ۱۳۹۲، بند ۲ ماده ۹). به نظر می رسد ایجاد محدودیت برای متهم در قبال تعیین وکیل، مناسب به نظر نمی رسد؛ آن هم تشریفاتی که نیاز به اخذ مجوز از رئیس قوه قضاییه باشد. از این رو، اطلاق ماده ۹ قانون اجراءات جزایی افغانستان دور از تناسب نیست.

۴،۲،۵. حق محاکمه علنی و حضور «افراد»: در قانون ایران (قانون اساسی ماده ۱۲۸ و آیین دادرسی کیفری ماده ۳۵۲)، برگزاری دادگاه به صورت علنی به رسمیت شناخته شده است؛ اما برگزاری علنی به حضور «افراد» تقلیل یافته است، زیرا واژه افراد ظهور در اشخاص حقیقی دارد. آن چه با فرض بی گناهی

متهم و فلسفه وجودی علنی بودن دادگاه سازگاری دارد، حضور اشخاص حقوقی مانند رسانه ها و اصحاب مطبوعات است. در مقابل اما، قانون گذار افغانستان (قانون اساسی ماده ۱۲۸ و قانون اجراءات ماده ۲۱۳) ضمن تأکید بر برگزاری محاکمات به صورت علنی، حضور «اشخاص» را به رسمیت شناخته است که واژه «اشخاص»، اشخاص حقیقی و حقوقی را شامل می شود. به نظر می رسد این تعبیر با فرض بی گناهی متهم و فلسفه وجودی برگزاری علنی محاکمه؛ یعنی جلب اعتماد عمومی به عادلانه بودن دادرسی، سازگار تر باشد.

برآیند تحقیق (نتیجه گیری)

- با توجه به فرایند تحقیق، می توان برآیند آن را این گونه ترسیم نمود:
۱. شناسایی و تضمین حقوق متهم در فرایند دادرسی کیفری، از اصول مهم و اساسی حقوق کیفری ماهوی و شکلی است. به منظور کشف حقیقت و اجرای عدالت کیفری، رعایت حقوق متهم در تمام مراحل؛ اعم از مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله محاکمه الزامی است. به ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی که اساس و بنیاد پرونده جزایی در این مرحله پایه گذاری می شود. از این رو، رعایت حقوق متهم در مرحله مقدماتی بر مبنای کرامت ذاتی و فرض بی گناهی، سرنوشت متفاوتی را برای متهم رقم خواهد زد. حق تفهیم اتهام، آگاه شدن از حقوق قانونی، حق سکوت، حق انکار، تشکیل پرونده شخصیت، مترجم، وکیل مدافع و ...، از مهم ترین حقوق متهم در این مرحله محسوب می شود. حق دفاع ترافعی، رسیدگی علنی، حضور وکیل مدافع، مترجم، حق تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی و ...، از مهم ترین حقوق متهم در مرحله محاکمه محسوب می گردد.
 ۲. اشتراکات: یافته های تحقیق (مطالعه تطبیقی توصیفی) نشان می دهد که حقوق متهم در قوانین هر دو کشور (ایران و افغانستان) به ویژه در آیین دادرسی کیفری ایران و اصول محاکمات جزایی افغانستان، از اشتراکات فوق العاده ای برخوردارند که لازم به تکرار آن نیست. مراجعه به متن، کافی است.
 ۳. افتراقات: به رغم اشتراکات فراوان، به نظر نگارنده، چند مورد به عنوان نقاط اختلاف احصا می شود.
 - ۳,۱. حق تشکیل پرونده شخصیت: این حق مهم و اساسی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران به رسمیت شناخته شده است که در خور توجه است (ایران، ۱۳۹۲، ماده ۲۰۳)؛ اما، متأسفانه این حق مهم برای متهم در قانون اجراءات جزایی پیش بینی نشده است.
 - ۳,۲. وکیل مدافع: حضور وکیل مدافع از حین تحت نظر قرار گرفتن متهم، قوانین هر دو کشور به رسمیت شناخته شده است. با این تفاوت که در قانون اجراءات جزایی افغانستان حد اکثر سه وکیل برای متهم پیش بینی شده است؛ آن هم بدون هیچ محدودیتی (افغانستان، ۱۳۹۲، بند ۲ ماده ۹)؛ اما در قانون ایران این حق در جرایم غیر موضوع ماد ۲۰۳ حد اکثر دو وکیل و در جرایم موضوع ماده ۲۰۳ حد اکثر سه وکیل آن با تشریفات خاص پیش بینی شده در قانون (ایران، ۱۳۹۲، ماده های ۴۸، ۱۹۰، ۳۴۵، و ۳۸۴). به نظر می رسد التزام به چنین تشریفات با فرض بی گناهی سازگار نخواهد بود و مفید به حال متهم نیست.
 - ۳,۴. رسیدگی علنی: رسیدگی علنی در قوانین هر دو کشور (به رغم استثنائات)

شناسایی شده است. با این تفاوت که منظور از علنی بودن رسیدگی در قانون ایران حضور «افراد» بلامانع دانسته شده است (ایران، ۱۳۵۸، ماده ۱۲۸ و همان، ۱۳۹۲، ماده ۳۵۲) که معمولاً واژه «افراد» ظهور در اشخاص حقیقی دارد و اشخاص حقوقی مانند رسانه ها و اصحاب مطبوعات را شامل نمی شود. لذا، به نظر می رسد عدم حضور اشخاص حقوقی با فلسفه وجودی رسیدگی علنی و جلب اعتماد افکار عمومی به عادلانه بودن دادرسی کیفری، سازگار نخواهد بود. در مقابل اما، در قوانین افغانستان رسیدگی علنی با حضور «شخص» به رسمیت شناخته شده است (افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۱۲۸ و همان، ۱۳۹۲، ماده ۲۱۳) که ظهور در اشخاص حقیقی و حقوقی دارد و کاملاً با فلسفه رسیدگی علنی سازگاری دارد و مفید به حال متهم می باشد.

۳,۵. تعریف مظنون و متهم: در قانون اجراءات جزایی افغانستان این دو مفهوم تعریف شده است (افغانستان، ۱۳۹۲، بند ۱۱ و ۱۳ ماده ۴) اما در قانون آیین دادرسی کیفری ایران این تعاریف نیامده است و نوعی سرگردانی در دادرسی را به دنبال خواهد داشت.

منابع

۱. آریا منش، بشیر، نقش رسیدگی دودرجه ای در تضمین امنیت قضایی (مقاله)، در مجموعه مقالات امنیت قضایی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰.
۲. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، شهردانش، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۳. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
۴. روحانی، حسن، نقش امنیت قضایی در امنیت اجتماعی (مقاله)، در: مجموعه مقالات امنیت قضایی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰.
۵. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
۶. مغنیه، محمد جواد، تفسیر المبین، قم، بی تا.
۷. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۹. ابراهیمی دینانی، غلام حسین (مصاحبه)، در: مجموعه مقالات همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین (کرامت انسان)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۰. قربان نیا، ناصر، نظریه کرامت انسان و تأثیر آن بر حقوق اقلیت ها، (مقاله)، مجموعه مقالات کرامت انسان از دیدگاه اسلام و مسیحیت، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۱. قربان نیا، ناصر، (میزگرد علمی)، مجموعه مقالات همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین (کرامت انسان)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۲. اصغری، شاه ولی، کرامت انسان و اعدام های تعزیری در حقوق افغانستان (پایان نامه)، قم، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی، ۱۳۹۲.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۱۵. درامدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۶. طه، فریده و لیلا اشرفی، دادرسی عادلانه، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
۱۷. شمس ناتری، محمد ابراهیم، اصل برائت و موارد عدول از آن (مقاله)، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۸. فرح بخش، مجتبی، مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم (مقاله)، مجله حقوقی دادگستری، پاییز وزمستان، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵.
۱۹. فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی، تهران، شهردانش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۰. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۲. آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۳. امیدی، جلیل، حقوق دفاعی متهم (مقاله)، علوم جنایی: مجموعه مقالات، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۴. ابادری فومنی، منصور، مبسوط در ترمینولوژی حقوق کیفری،
۲۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق تهران، گنج دانش، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.
۲۶. _____ مبسوط در ترمینولوژی، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۷. باقی، عمادالدین، حقوق متهم در دوره بازجویی، (روزنامه الکترونیک شرق)، دوشنبه، ۱۳۹۵/۱/۲۳.
۲۸. علامه، غلام حیدر، عدالت جزایی افغانستان (مجموعه مقالات)، تهران، عرفان، ۱۳۹۰.
۲۹. قوانین
۳۰. قانون اساسی ایران (مصوب ۱۳۵۸).
۳۱. قانون آیین دادرسی کیفری ایران (مصوب ۱۳۹۲).
۳۲. قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲).
۳۳. قانون اجراء جزایی افغانستان (مصوب ۱۳۹۲).